



رضا فهمیزی
منتقد سینما و تلویزیون

**تکرار تلویزیون
در لباس نمایش خانگی**

در نگاه اول، برداشت شما از سریال «جزر و مد» چه بود و فکر می‌کنید تا اینجا کار چطور پیش رفته است؟

در کلیات باید بگویم که سریال «جزر و مد» شباهت بسیار زیادی به سریال‌های تلویزیونی دارد. اگر مخاطب بخواهد سریال تلویزیونی ببیند، طبیعتاً به تلویزیون مراجعه می‌کند، نه به شبکه نمایش خانگی. مخاطبی که سراغ نمایش خانگی می‌آید، انتظار دارد اثری متفاوت ببیند. اما این سریال دقیقاً حال و هوای تلویزیونی دارد.

به نظر شما علت این شباهت چیست؟

اولین نکته، موضوع سریال است. موضوعی کلیشه‌ای و تکراری درباره خانواده‌ای با محوریت پدرسالاری یا مادرسالاری و فردی که در برابر این ساختار می‌ایستد. ما چنین موضوعاتی را بارها در تلویزیون دیده‌ایم؛ از سریال «پدرسالار» در دهه هفتاد گرفته تا «پاپیز صحر» و حتی «پدر». در واقع این موضوع از آن دست سوزده‌هایی است که پیش‌تر بارها و البته خیلی بهتر به آن پرداخته شده است. به نظر من این گونه داستان‌ها تاریخ مصرف‌شان گذشته است. زمانی که سریال‌هایی مثل «پدرسالار» یا «پاپیز صحر» ساخته شدند، چنین تیپ آدم‌هایی - افرادی دیکتاتور که همه خانواده را مجبور به اطاعت می‌کردند - کم نبودند. آن رفتارها بخشی از فرهنگ زمان خودشان بود و معمولاً دیگران هم از آن‌ها اطاعت می‌کردند. اما امروز شرایط فرق کرده است. نمی‌گویم چنین آدم‌هایی دیگر وجود ندارند، اما تعدادشان بسیار اندک است. الان صحبت از نسل زد و آلفا و نسل‌های جدید است. این تیپ آدم‌ها، اگر هم وجود داشته باشند، دیگر با آن شدت و ویژگی‌هایی که در سریال نشان داده می‌شود، خیلی ندارند. ما در دوره‌ای نیستیم که چنین رفتارها و کنترل‌گری‌ها در خانواده‌ها جواب بدهد یا از سوی دیگران پذیرفته شود. بنابراین موضوع سریال، موضوع روز نیست؛ بلکه تکراری، دهمه و از نظر زمانی متعلق به گذشته است. اگر قرار باشد درباره مسائل خانواده با جامعه سریالی ساخته شود، موضوعات بسیار متنوع‌تر، به‌روزتر و ملموس‌تری وجود دارد که می‌توان به آن‌ها پرداخت.

به نظر شما تدوین سریال تا چه اندازه توانسته به ریتم و تعلیق داستان کمک کند؟ آیا این بخش به انسجام روایت یاری رسانده یا باعث کش‌دار شدن و پراکندگی آن شده است؟

به نظر من، مشکل اصلی از فیلمنامه است. تدوینگر در نهایت زیر نظر کارگردان کار می‌کند و آزادی عمل چندانی ندارد. تدوینگر مسیر و ریتمی را دنبال می‌کند که کارگردان تعیین کرده است. کار شاخص یا ابتکاری در تدوین نمی‌بینم. در واقع، تدوین فقط در حدی انجام شده که ابزادی در کنار هم قرار گرفتن نماها نباشد. همه چیز دقیقاً مطابق دستور کارگردان پیش رفته و نتیجه‌اش همان کش‌دار بودن و ریتم کندی است که بیشتر به سریال‌های تلویزیونی شباهت دارد.

تا اینجا اثر چه نکات مثبت و منفی در سریال به چشم‌تان آمده است؟

صادقانه بگویم، نکته مثبتی به چشم نیامده که آن قدر قابل توجه باشد و دیده شود. اما نکات منفی زیادند؛ از جمله قصه‌های کلیشه‌ای و تکراری که دیگر حرف روز نیست و متعلق به زمانی گذشته است.

به تیپ‌های کلیشه‌ای در سریال اشاره کردید، منظورتان دقیقاً کدام شخصیت‌ها هستند؟

تیپ‌های کلیشه‌ای مثل همان شخصیت «پردیس» که پیش‌تر هم اشاره کردم، یا پسرش که رفتارش شبیه یک لات است و بازی‌اش هم بسیار ضعیف و فاجعه‌آمیز است. به طور کلی، بازی‌ها خوب نیستند؛ نه کارگردانی درستی دیده می‌شود و نه بازی درست. تقریباً هیچ نکته مثبتی وجود ندارد. تنها نکته‌ای که شاید بشود به آن اشاره کرد، این است که سریال روی پلتفرمی پخش می‌شود که تماشاچیش رایگان است.

نظر می‌آیند. از همین نظر می‌توان بحران‌های برخاسته در سریال را بحران‌هایی فانتزی و رویایی تلقی کرد که در امتداد کلیشه‌های نخ‌نمای قدیمی ملودرام‌های ایرانی دسته‌بندی می‌شوند. عشق فردی ثروتمند به دختری فقیر، سوء استفاده بستگان نزدیک دختر از این رابطه عشقی، اختلاس و دلدزدی خانوادگی و دغدغه‌هایی از این دست به واقع دغدغه‌های کم و بیش روایی و فانتزی هستند که نسیتی با مسایل جاری غالب مردم عادی جامعه ندارند.

به نظر شما سریال «جزر و مد» در شخصیت‌پردازی و جایگاه خود در میان تولیدات اخیر تا چه حد موفق عمل کرده است؟

سریال «جزر و مد» در بُعد شخصیت‌سازی سریال موفق نیست و بجز گروهی از تیپ‌های تکراری خلاقیتی در شخصیت‌سازی به مخاطب خود ارائه نمی‌کند و شخصیت برای مخاطب نمی‌سازد.

این سریال را در میان سریال‌های اخیر در پلتفرم‌ها در چه جایگاهی می‌بینید؟

بنا به مباحث پیش گفته می‌توان به این نتیجه رسید که سریال «جزر و مد» در بین تولیدات اخیر نه چیزی به بضاعت سریال‌سازی پلتفرم‌های اینترنتی افزوده و نه در کارنامه کارگردانش نقطه تحولی به شمار می‌آید. سریال، چه در سطح بازنمایی تعاملات خانوادگی، چه در بُعد بازنمایی نوع تعاملات اقتصادی یک شرکت خانوادگی موفق و چه در سطح بازنمایی روابط عشقی، آورده خاصی برای صنعت نمایشی ما ندارد.

نظر شما درباره بازی بازیگران، فیلم‌نامه و بازنمایی خانواده در سریال «جزر و مد» چیست و تا چه حد توانسته مخاطب را درگیر کند؟

بازی بازیگران در این سریال برجستگی خاصی ندارد و کم و بیش تکراری است و ما چیز جدیدی در نقش آفرینی این افراد نمی‌بینیم. تا اینجا سریال با فیلم‌نامه قابل اعتنا و نوآوری رو به رو نیستیم. متأسفانه فیلم‌نامه افق خاصی ندارد و دنیای ذهنی برای مخاطب نمی‌سازد. شخصیت‌ها را آنطور که باید نمی‌پرورانند و ما را با دنیای ذهنی آنها درگیر نمی‌کند. حتی در طرح مفاهیمی که در سریال طرح می‌کند نیز آن اندازه که باید نوآور یا متفاوت نیست، چه در روایت عشقی متفاوت و چه در روایت شکاف‌های خانوادگی و متأسفانه شاید این بخش مهم‌ترین نقطه ضعف سریال باشد، آنهم در کارنامه سینماگری مثل محمدحسین لطیفی. در سریال ما اصلاً خانواده‌ای قابل اعتنا نمی‌بینیم، همه در حال به چالش کشیدن هم دیگر یا سوء استفاده از هم هستند و تناقض ماجرا اینجاست که با چنین رویه‌ای یک خانواده چگونه توانسته به رشد و بالندگی برسد و کسب و کاری بزرگ و موفق شکل دهد، یعنی سریال حتی در طراحی منطق موقعیت خانواده‌ای که بازنمایی کرده گرفتار تناقض‌هایی است که نمی‌توان به راحتی از کنارشان گذشت. در نهایت، اگر از منظر سرمایه اجتماعی به سریال نظر کنیم، به نظر می‌رسد سریال نه تنها در رشد روابط اجتماعی، در جامعه پر چالش امروز ما، توفیقی ندارد بلکه ناخواسته بستر تضعیف نهاد مهمی مثل خانواده را در این جامعه تمهید می‌کند.

**مرشدلو
منتقد سینما و تلویزیون**

**«جزر و مد»
ناکام در بازنمایی جامعه**

با توجه به بازنمایی خانواده تیمورفام در سریال «جزر و مد»، فکر می‌کنید آیا تناسب واقعی بین موقعیت اجتماعی و اقتصادی این خانواده با رفتارها و دغدغه‌هایشان حفظ شده است یا شاهد فاصله‌ای میان واقعیت و روایت نمایشی هستیم؟

نهاد خانواده یک واحد اجتماعی است و در تعامل مستقیم با جامعه، و همزمان، به جامعه شکل داده و هم خود از جامعه تاثیر می‌پذیرد، ناگزیر در هر بازنمایی از خانواده، نوع تعامل این نهاد با جامعه بخشی جدایی‌ناپذیر از بازنمایی نمایشی است. سریال «جزر و مد» در برقراری تعادل بین این دو بخش توفیق چندانی ندارد. بازنمایی موقعیت اجتماعی خانواده تیمورفام چندان تناسب و انطباقی با قدرت اقتصادی و جایگاه اجتماعی آنها در یک شهر شمالی ندارد، خصوصاً وقتی در قسمت اول سریال جشن تولد شاهانه‌ای را ترتیب می‌دهند و سریال، اختلاف نظر در نحوه برگزاری آن را به عنوان دغدغه خانواده مطرح می‌کند، اما در قسمت‌های بعد تمام این تفاوت‌های طبقاتی و اجتماعی محو شده و ما شاهد خانواده‌ای با دغدغه‌هایی از جنس کاملاً عادی هستیم که تنها تفاوتشان در رقم حساب‌های بانکی یا اختلاف سلیقه زناشویی و خانوادگی است.

آیا داستان سریال «جزر و مد» با مقیاس اجتماعی و جغرافیای شهر شمالی تناسب دارد؟

«جزر و مد» در اندازه سریالی معمولی است با کلیشه‌های تکراری، اختلاف سلیقه اعضای خانواده با بزرگ خانواده، عشق یک ثروتمند به یک دختر متعلق به طبقه فروتر اجتماعی، دزدی و اختلاس از سرمایه شرکت خانوادگی، دعوای زناشویی، رقابت عشقی و دغدغه‌هایی کلیشه‌ای از این قبیل در این سریال هم تکرار شده‌اند با این تفاوت که مثلاً اگر در شهر بزرگی مثل پایتخت کشور چنین مسایلی اتفاق بیفتد، می‌توان پذیرفت که این رقم‌های بزرگ در مقیاس کلانشهری مثل تهران باورپذیرتر می‌نمایند ولی در شهرهای کوچک‌تر، باورپذیری مشکل‌تر است و از این حیث در این سریال می‌توان ضعف در روایتگری و عدم تناسب داستان با جغرافیای مکانی که روایت رخ می‌دهد را دید.

بحران‌ها و دغدغه‌های خانواده تیمورفام تا چه حد با واقعیت زندگی روزمره مردم مطابقت دارد؟

سریال از همان قسمت نخست دغدغه‌هایی را برای اختلاف نظر خانواده تیمورفام طرح کرد که رویایی بود و تناسبی با زیست عادی جامعه نداشت و در قسمت‌های بعد ناگهان سطح اختلاف‌ها و دغدغه‌ها به سطح دعوای عادی و جاری سریال‌های تکراری این روزها تنزل کرد، دغدغه‌هایی که کم و بیش برای خیلی از طبقات فرودست اجتماعی بسیار رویایی و بی‌ربط به

و دراماتیک. بیشتر تلنگری است به خانواده‌ها که بدانند جدایی پدر و مادر یا فاصله گرفتن کودک از یکی از آن‌ها، در هر طبقه اجتماعی می‌تواند آسیب‌زا باشد.

در این سریال، پرهام خیلی منفعل است و رفتار خاصی از او نمی‌بینیم. به نظر حتی امیر، پدرش، بیشتر دچار این گسست درونی است تا خودش. به نظر شما بازی آرش مجیدی چطور است و از دیدگاه پدر، شخصیت امیر چه تأثیری بر بحران‌های روحی او دارد؟

در قسمت‌های اول سریال، این موضوع خیلی احساس می‌شود. امیر وقتی متوجه شد پسرش به مسافرت رفته و تجربه‌ای متفاوت داشته، دچار بحران روحی شد. با ورود گوهر و اتفاقاتی که میان آن‌ها رخ می‌دهد، کمی آرامش پیدا می‌کند، اما برای امیر سخت‌تر است، چون تجربه از دست دادن بچه دیگری را قبلاً داشته است. به هر حال چنین شرایطی، نه برای والدین و نه برای فرزندان، ایده‌آل نیست و آسیب‌زا است. وقتی بچه‌ای از والدینش جدا شود، یا والدین از فرزند جدا شوند، اثر روانی و روحی آن ملموس است. در این میان، بحران امیر بیشتر بیرونی بود و ما بیشتر از واکنش‌های او دریافت کردیم و با بروز مهر و عاطفه‌ای دیگر، او کمی آرام‌تر شد.

از نظر بازی، خانم زارعی و آقای آرش مجیدی چه عملکردی داشتند؟

فکر می‌کنم آرش مجیدی نقش خود را به خوبی ایفا کرده است. برخلاف اینکه شاید خیلی از مردان در آثار نمایشی واکنش‌های عاطفی نشان نمی‌دهند، او توانسته ارتباطات احساسی و مهربانانه خود با دیگر شخصیت‌ها را منتقل کند. در این سریال، ما معمولاً نگاه تک‌به‌تک شخصیت‌ها را داریم و اغلب قاب‌هایی که زوج‌ها با هم داشته باشند و محبت‌شان منتقل شود، دیده نمی‌شود. این نقطه‌گور آثار ماست. آرشو آثار و آموزش‌های رسانه‌ای ما، به‌ویژه برای مردان و پسران، نشان داده که مهارت ابراز احساسات کمتر آموزش داده می‌شود. در زندگی واقعی، این مهارت اهمیت دارد؛ حتی آمارها نشان می‌دهند نبود این مهارت در خانواده‌ها می‌تواند به فروپاشی روابط منجر شود. در این سریال، بازی آرش مجیدی و تعامل او با دیگران تا حدی این خلا را پر می‌کند ولی خانم زارعی در انتقال احساسات محدودیت داشت؛ مثلاً در صحنه‌ای که پسر پرهام را تنبیه می‌کند، واکنش او به‌صورت کافی و بیرونی دیده نمی‌شود. به طور کلی، بازی‌ها و کارگردانی در سطح متوسط تا متوسط به بالا هستند. سریال خانوادگی است و همه چیز در سطح عادی و قابل قبول انجام شده است.

از نگاه شما بازنمایی خانواده ایرانی در سریال چگونه است؟ محافظه کارانه است یا واقع‌گرایانه؟

سریال دو طبقه اجتماعی را نشان می‌دهد؛ خانواده تیمورفام و خانواده گوهر. خانواده پنهان هم تا حدی شبیه طبقه گوهر است. یکی طبقه بالا و دیگری طبقه زیر متوسط یا متوسط رو به پایین است. این تفاوت طبقاتی کاملاً مشخص است و نشان می‌دهد که پسرانی که در خانواده‌های مرفه بزرگ شده‌اند، با چه نوع تربیت و حساسیت‌های روحی مواجه‌اند. داستان سریال خطی و مشابه آثار قبل و حتی برخی سریال‌های ترکیه است؛ همان داستان پسر پولدار و دختر کمتر برخوردار. نمونه‌هایی از این سبک داستان‌ها پیش از انقلاب و پس از آن هم وجود داشته است. نسخه ایرانی این داستان‌ها به شیوه‌ای شبیه‌سازی شده ساخته شده و بسیاری از عناصر داستان‌های خارجی را تقلید می‌کند، بدون آنکه ویژگی‌های فرهنگی ما به‌طور کامل رعایت شود.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کنم این است که وقتی آثار موفق کشورهای دیگر را آداپته یا نسخه ملی‌سازی می‌کنیم، باید عناصر مثبت و آموزنده آن‌ها را حفظ کنیم و برای مخاطب ایرانی قابل درک و مؤثر بسازیم. متأسفانه گاهی بخش‌های منفی برجسته می‌شود و پیام‌های آموزشی و خانوادگی کم‌رنگ می‌ماند.